

ابعاد شکنجه در جمهوری اسلامی از تکذیب تا واقعیت



نامه سرگشاده و شجاعانه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات که در آن با صدای بلند اعلام کرد که در روزهای بازداشت اش توسط "سربازان گمنام امام زمان" تا "سرحد مرگ" شکنجه شده است، همانند آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته باشند مسئولان جمهوری اسلامی را سراسیمه کرد. بازتاب سیاسی و اجتماعی این نامه که در آن اسماعیل بخشی با طرح این پرسش که "حکم شکنجه یک بازداشتی

در صفحه ۴

بحران در روابط خارجی جمهوری اسلامی تشدید می شود

اختلافات و تضادهای بین دولت جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در پی سفر وزیر خارجه آمریکا به منطقه و اعلام برگزاری اجلاس در لهستان با محوریت موضوع ایران در روزهای ۱۳ و ۱۴ فوریه بار دیگر افزایش یافت، و طرف‌های درگیر هر بار به تندی یکدیگر را مورد خطاب قرار دادند. به گفته مایک پومپئو تعدادی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی در این اجلاس شرکت می‌کنند و هدف از برگزاری این اجلاس خنثا کردن نقش "بی‌ثبات کننده ایران" در خاورمیانه است. به گفته وی آینده حکومت بشار اسد نیز بخشی از مذاکرات این اجلاس خواهد بود. مایک پومپئو در سفر خاورمیانه‌ای خود از کشورهای اردن، مصر، بحرین، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، عراق، عمان و کویت دیدار کرد. او در عراق ضمن دیدار با مقامات دولت مرکزی، در اربیل نیز با مقامات اقلیم کردستان مذاکراتی انجام داد. وی پس از بازگشت از عراق گفت: "در اهمیت نبرد علیه داعش و مقابله با ایران بین ما درک مشترکی وجود دارد". او در دانشگاه آمریکایی قاهره نیز بخش عمده سخنان خود را به اهمیت مقابله با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه اختصاص داد.

مایک پنس معاون ترامپ نیز سه‌شنبه ۲۵ آذر در جمع سفراء آمریکا در کشورهای جهان، با حمایت از سیاست‌های ترامپ و انتقاد به عملکرد دولت اوباما در عدم حمایت از اعتراضات سال

در صفحه ۲

تعمیق شکاف طبقاتی و شورش‌های ناگزیر توده‌ای

در صفحه ۱۰

ستمی که بر کودکان بلوچ می‌رود

با گسترش روزافزون دامنه فقر در ایران، سوءتغذیه کودکان و عواقب ناشی از آن به یک مسئله جدی تبدیل شده است. این مسئله در برخی مناطق نظیر استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان، و خوزستان، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. کوتاه‌فقدی و کم‌وزنی، عدم رشد و تکامل مغزی، کاهش بهره هوشی و توانمندی‌های ذهنی، از عواقب این سوءتغذیه‌اند.



در صفحه ۵

اطلاعیه سازمان:

مستند "طراحی سوخته"

سند دیگری از

وجود شکنجه در زندان است

در صفحه ۳

خلاصه ای از

اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

تباهی و نقص عضو، تنها راه‌آورد "احکام نورانی الهی"

در همایش مبارزه با سرقت پلیس آگاهی استان‌های کشور، در ۲۶ دی، رئیس پلیس آگاهی خبر داد، در سال ۹۶ و ۶ ماه نخست سال ۹۷ میزان سرقت افزایش پیدا کرده است و با اعتراف به شکست گفت، با تمام طرح‌هایی که اجرا کردیم نتوانستیم میزان سرقت را کاهش دهیم. جانشین فرمانده ناجا، نیز در این همایش اعتراف کرد، علت افزایش سرقت‌ها در این فاصله زمانی مشکلاتی مانند افزایش بیکاری، توسعه حاشیه‌نشین‌ها و اعتیاد است. به گفته وی، حدود ۲۰۰ هزار سارق حرفه‌ای در کشور وجود دارد که "البته تعداد سارقان اولی نیز با وجود مشکلات اقتصادی افزایش یافته است."

محمدجعفر منتظری، دادستان کل ایران، در همین همایش، گفت، بعد از جرایم مربوط به مواد مخدر، سرقت بیش‌ترین آمار جرایم را داراست. این مقام رژیم نیز، بیکاری و تعطیلی کارخانه‌ها و فقر و وضعیت بد معیشتی مردم را از عوامل مهم گسترش سرقت اعلام کرد.

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بحران در روابط خارجی جمهوری اسلامی تشدید می‌شود

۸۸ در ایران، گفت: "ایالات متحده در برابر جمهوری اسلامی که دنبال تمامیت‌طلبی در خاورمیانه است، ترور و بی‌ثباتی را ترویج می‌کند، خواهد ایستاد" وی خطاب به سفرای آمریکا گفت: "این پیام را به همه منتقل کنید که آمریکا به مسند قدرت بازگشته است".

افزایش تهدیدهای لفظی و حتا فراتر از آن بین دولت‌های ایران و اسرائیل نیز یک جنبه‌ی مهم دیگر از این تحولات است. نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل ضمن تایید حمله اسرائیل به انبارهای سلاح ایران در فرودگاه دمشق برای نخستین بار از انجام صدها حمله به اهدافی متعلق به ایران و حزب‌الله لبنان در سوریه خبر داد. پیش از این اسرائیل هیچ‌گاه رسماً این حملات را تایید و یا تکذیب نمی‌کرد. وی همچنین دولت ایران را تهدید کرد که تا تمام نیروها و سلاح‌های‌اش را از سوریه بیرون نبرد این حملات ادامه خواهند یافت. از سوی دیگر جعفری فرمانده سپاه نیز در پاسخ به نتانیاهو، اسرائیل را "تهدید" به حمله با موشک‌های نقطه زن کرد. وی گفت: "بدانید اگر برابر برخی اقدامات مذبحانه شما صبر پیشه می‌کنیم، حکمتی بزرگ در آن نهفته است". اما وی توضیح نداد که این حکمت بزرگ چیست، تا سرپوشی باشد بر ناتوانی دولت ایران برای جنگ علنی و گسترده با اسرائیل و ترس از درگیری مستقیم با اسرائیل که کنترل دامنه جنگ را آن‌گاه از دست جمهوری اسلامی خارج خواهد ساخت.

جمهوری اسلامی این را بخوبی می‌داند که در شرایط امروزی خود به دلایل بسیاری قادر به جنگ گسترده نه با اسرائیل است و نه با آمریکا و نه حتا با دیگر کشورهای منطقه، این را ظریف نیز اعتراف کرد وقتی که گفت "ما بدنبال درگیری با آمریکا نیستیم".

اما در عین‌حال جمهوری اسلامی نه قادر است و نه حاضر تا از سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در منطقه دست بردارد، برای همین هم سعی می‌کند عموماً با سیاست چراغ خاموش و با نام‌های دیگر بدون آن‌که حضور مستقیم خود را به طور رسمی تایید کند، این سیاست را پیش ببرد. برای نمونه در لبنان توسط "حزب‌الله"، در یمن حوثی‌ها، در عراق گروه‌های شبه نظامی متعدد که در "حشد الشعبی" دست بالا را دارند، در فلسطین گروه‌هایی از نوع "جهاد اسلامی" و همچنین در سوریه با نفوذ در دولت بشار اسد.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که دامنه این سیاست به اصطلاح با چراغ خاموش آن‌چنان گسترده و فراگیر شده که دیگر قابل تحمل برای دولت‌هایی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند نیست. برای نمونه شکل‌گیری دولتی در عربستان که شدیداً در برابر جمهوری اسلامی موضع دارد نتیجه تحولات همین سال‌هاست. واقعیت این است که حمله آمریکا به عراق و

سرنوشتی دولت صدام حسین، بهترین شرایط و امکان را برای گسترش جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی فراهم ساخت، اما گسترش و تاووم جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر همچون بحرین و یمن در طول این سال‌ها، از طرف دیگر شرایط را به‌گونه‌ای مهیا کرد تا دولت آمریکا بتواند به راحتی صفتی از کشورهای منطقه را در برابر جمهوری اسلامی شکل دهد که امروز به کمتر از عقب راندن ایران تا مرزهای داخلی به چیز دیگری راضی نیستند. تغییرات در کابینه ترامپ از جمله پست مشاور امنیت ملی که در اختیار جان بولتون قرار گرفت و وزارت خارجه آمریکا و اخیراً وزارت دفاع نیز در همین راستا صورت گرفت تا تیمی در دولت آمریکا مشغول به کار شود که فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی را هدایت کند.

تمام تحولات روزها و هفته‌های اخیر نیز گواه همین مساله هستند. برقراری مجدد تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تنها یک شکل از افزایش فشار بر جمهوری اسلامی است و دولت آمریکا همراه با متحدان منطقه‌ای خود اکنون بدنبال تشدید این فشارها از نظر سیاسی (و هم از نظر اقتصادی) بر روی جمهوری اسلامی هستند تا آن را کاملاً به عقب برانند. حتا دولت عراق نیز به دلیل شرایط منطقه‌ای و جهانی تا حدودی مجبور به همراهی با آمریکا شده است. کاهش روابط اقتصادی به‌ویژه واردات کالا از ایران، اخراج کارگران ایرانی و جدا از آن روابط حسنه دولت اقلیم کردستان با آمریکا بیانگر این است که جمهوری اسلامی اکنون تهاوت از گذشته باید در برابر آمریکا و دولت‌های منطقه‌ای متحد او بایستد.

اما آیا جمهوری اسلامی در برابر این فشارها تن به عقب‌نشینی از موضعی که پس از سال‌ها بدست آورده و برای آن هزینه‌های بسیار کرده است، خواهد داد؟

اگرچه جمهوری اسلامی برای عقب‌نشینی‌های محدود - آن هم بدون سروصدا - آمادگی دارد و بارها نیز این عقب‌نشینی‌ها را در شرایطی که گریزی از آن نبوده انجام داده، اما همان‌طور که در بالا آمد، جمهوری اسلامی به دلایل بسیار نه حاضر است و نه قادر به عقب‌نشینی کلی از موضوعی که بنیاد سیاست خارجی آن را تشکیل می‌دهد. از تاثیر ساختار ایدئولوژیک دولت و تلفیق مذهب و سیاست گرفته تا بحران همه جانبه داخلی، از جمله عواملی هستند که باعث می‌شوند تا جمهوری اسلامی بر ادامه سیاست خود اصرار بورزد. برای مثال بحران داخلی یک عامل مهم است. جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها تمامی معضلات اقتصادی را به "دشمن خارجی" نسبت داده است. در واقع وجود "دشمن خارجی" همواره بهانه‌ای برای پوشش در

ناتوانی جمهوری اسلامی برای مقابله با گسترش بحران اقتصادی بوده و باز به همین بهانه در جامعه جو امنیتی ایجاد کرده، خواست‌های برحق توده‌ها را بی‌پاسخ گذاشته و اعتراضات آن‌ها را سرکوب کرده است. جمهوری اسلامی اگر بخواهد پس از سال‌ها از شعارهای خود در این رابطه عقب‌نشینی کند، دیگر پاسخی به توده‌ها ندارد و همین مساله می‌تواند به گسترش موجی انقلابی و ویرانگر منجر شود که جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ بسپارد. بویژه در شرایط کنونی که بحران اقتصادی و تورم افسارگسیخته اکثریت بسیار بزرگی از جامعه را به فقری کشنده سوق داده است.

بنابراین تنها چشم‌انداز ممکن در شرایط کنونی، گسترش تضاد بین جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است. واقعیت این است که تضاد و تخاصم بین ایران و آمریکا و دولت‌های متحد او در منطقه بویژه اسرائیل و عربستان به حدی رسیده که دیگر عقب‌نشینی‌های جزئی کارساز نخواهند بود و نمی‌تواند این تنش‌های حاد را فرونشاند. این‌که وزیر خارجه آمریکا در عراق به مقامات عراقی در مورد حمله اسرائیل به نیروهای شبه نظامی طرفدار حکومت ایران در خاک عراق هشدار می‌دهد و می‌گوید "دیگر آمریکا نمی‌تواند مانع انجام این کار از سوی اسرائیل شود" و یا هشدار "اندیشکده مطالعات امنیتی اسرائیل" (که عموماً از ژنرال‌های بازنشسته ارتش اسرائیل تشکیل شده) در مورد گسترش دامنه درگیری‌های دولت اسرائیل با جمهوری اسلامی و امکان حمله اسرائیل به مکان‌هایی در خاک ایران در سال ۲۰۱۹ از جمله فاکت‌های این واقعیت هستند.

این گسترش تضاد خواه ناخواه بر تیره شدن روابط بین اروپا و ایران نیز تاثیر خواهد گذاشت. محکومیت شدید آزمایش موشکی ایران از سوی فرانسه، حملات روزنامه‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی به بی‌عملی اروپا در برابر بن‌بست کامل "برجام" از نشانه‌های این موضوع هستند که از هم اکنون بروز کرده‌اند.

مساله مهم دیگر ترس کشورهای امپریالیستی از قدرت‌گیری طبقه کارگر در ایران است. واقعیت این است که تحولات ماه‌های اخیر در ایران، و رادیکال‌تر شدن مبارزات و خواست‌های توده‌ها، بویژه طبقه کارگر که شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" و فراگیر شدن این شعار در جامعه از جمله تجلیات آن است، امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران داخلی را بشدت نگران کرده است. امپریالیست‌ها امروز نگران از برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان در ایران هستند و از همین رو و به دلیل ناتوانی جمهوری اسلامی در مقابله با گسترش بحران و در نتیجه عدم ثبات سیاسی و امکان سرنوشتی آن با یک انقلاب توده‌ای، از هم اکنون این پنجره را نیز باز کرده‌اند که در صورت سرنوشتی جمهوری اسلامی چه آلترناتیوی را برای ایران دست‌وپا کنند و چه مقدمات و ابزارهایی برای این آلترناتیوسازی امپریالیستی لازم است.

زنده باد سوسیالیسم



مستند "طراحی سوخته" سند دیگری از وجود شکنجه در زندان است

شنبه شب تلویزیون جمهوری اسلامی به اصطلاح مستندی تحت عنوان "طراحی سوخته" منتشر ساخت و با بهره‌گیری از برخی به اصطلاح اعترافات زندانیان سیاسی از جمله اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان، تلاش کرد تا مبارزات کارگران کرد به استخوان رسیده را به اختلافات دولت آمریکا با جمهوری اسلامی ربط دهد.

پخش این برنامه از تلویزیون جمهوری اسلامی خود سند رسوایی جمهوری اسلامی و وجود شکنجه در زندان‌هاست. جمهوری اسلامی ۴۰ سال است که با بهره‌گیری از ابزار شکنجه و گرفتن به اصطلاح اعترافات از زندانیان سیاسی - و در واقع آنچه را که بازجویان به زندانیان شکنجه شده دیکته می‌کنند - سعی دارد تا با وارونه‌سازی واقعیت‌ها، افکار عمومی جامعه را تحت‌تأثیر دروغ‌پردازی‌های خود قرار دهد.

اما مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، به خوبی از این حيله جمهوری اسلامی آگاه هستند. پخش این اعترافات نه تنها از محبوبیت کارگرانی همچون اسماعیل بخشی در نزد کارگران و زحمتکشان نکاسته و نخواهد کاست، بلکه بر محبوبیت آن‌ها در نزد مردم خواهد افزود.

امروز مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، بیش از روزهای گذشته به اهمیت افشاگری اسماعیل بخشی از شکنجه در زندان و شجاعت و از خودگذشتگی او پی برده‌اند.

جمهوری اسلامی که فکر می‌کرد با پرونده‌سازی برای اسماعیل بخشی او را برای همیشه خانه‌نشین خواهد کرد، با افشاگری او به دست و پا افتاده است. امروز هزاران نفر با اسماعیل بخشی همصدا شده و از شکنجه در زندان‌ها می‌گویند. از کشتن سینا قنبری در زندان اوین تا معلمانی که به جرم حق خواهی دستگیر و در بازداشتگاه آن‌ها را مجبور می‌کردند تا بگویند "غلط کردم". از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ تا زندانیان سیاسی سال‌های بعد. این موج حمایت از اسماعیل بخشی و افشای شکنجه در زندان‌هاست که رژیم را وادار به واکنش و پخش خزعبلاتی چون "طراحی سوخته" کرده است. این موج حمایت از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان است که پس از پخش به اصطلاح مستند "طراحی سوخته"، رژیم را بر آن داشت تا بلافاصله بار دیگر سپیده قلیان را این‌بار با برادرش دستگیر کرده، تا با شکنجه‌ی او و سایر همفکران‌اش "مستند" دیگری بسازد!!!

کارگران و زحمتکشان! مردم آگاه و مبارز ایران!

تشت رسوایی جمهوری اسلامی از بام افتاده است. آنچه را که جمهوری اسلامی در طول این ۴۰ سال بر سر مردم ایران آورده، چیزی نیست که بتوان با این برنامه‌های سخیف پوشاند.

واقعیت‌ها و ماهیت جمهوری اسلامی بر همگان آشکار است و این را چه کسی ست که امروز نداند!!! از حاشیه‌های شهرها، آن مردم سوخته در فقر تا کودکان کار، از کارگران تا دهقانان، از معلمان تا پرستاران و خلاصه هر آن‌کس که طعم فقر و ظلم را در این نظام چشیده، بر واقعیت و ماهیت جمهوری اسلامی و شگردهای کثیف‌اش آگاه است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن این دروغ‌پردازی‌ها، خواستار لغو شکنجه در تمامی اشکال آن است. تمامی زندانیان از لحظه دستگیری باید از حق داشتن وکیل مورد نظر خود برخوردار باشند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار پایان دادن به پرونده‌سازی علیه نمایندگان کارگران و دیگر کسانی‌ست که در این رابطه دستگیر و همچنان در زندان هستند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی است و از مردم ایران می‌خواهد تا مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش دهند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۷

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

ابعاد شکنجه در جمهوری اسلامی از تکذیب تا واقعیت

چیست؟ آیا رواست؟ اگر رواست به چه میزان؟" و بدین وسیله بالاترین مقام اطلاعاتی ارتجاع اسلامی را برای پاسخگویی به مناظره تلویزیونی دعوت کرد، آنچنان گسترده، عمیق و تاثیرگذار بود که مسئولان قضایی، امنیتی و اطلاعاتی طبقه حاکم یکی پس از دیگری به صف شدند و در نمایشی هماهنگ اعمال هرگونه شکنجه بر اسماعیل بخشی را تکذیب و "شایعه" اعلام کردند.

شکنجه گران جمهوری اسلامی وقاحت را تا بدانجا رساندند که شکنجه های "تا سر حد مرگ" اسماعیل بخشی را در حد درگیری با "چند مامور" زندان خلاصه کردند و وقیحانه تر اینکه محمود واعظی، رئیس دفتر حسن روحانی با تکیه بر گزارش محمود علوی، وزیر اطلاعات و سرپرسته شکنجه گران که از اساس منکر هرگونه شکنجه بر اسماعیل بخشی شده بود، موضوع شکایت از این کارگر آگاه و مبارز را حق نظام دانست. محمود واعظی که از پیشینه امنیتی نیز برخوردار است روز ۱۹ دیماه در حاشیه هیات دولت و در جمع خبرنگاران گفت: "وزارت اطلاعات گزارش داد که موضوع شکنجه آقای بخشی صحت نداشته و حق برای وزارت اطلاعات و نظام هست که از این شخص شکایت کنند".

از روز ۱۴ دیماه ۱۳۹۷ که نامه سرگشاده اسماعیل بخشی در جامعه بازتاب عمومی یافت تا به امروز، قریب به اتفاق مسئولان جنایتکار جمهوری اسلامی نه فقط منکر هرگونه اعمال شکنجه بر اسماعیل بخشی شده اند، بلکه فراتر از این وجود هرگونه شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی را نیز از اساس منکر شده و انتشار هرگونه خبری در باره وجود کشتار و شکنجه در زندان های ایران را "شایعه" و توطئه سیاسی "دشمنان" اسلام اعلام کرده اند. در صقی که آدمکشان جمهوری اسلامی به خط شده اند، منتظری دادستان کل کشور و محمد رضا تابش نایب رئیس "فراکسیون امید" از جمله آخرین کسانی بوده اند که نه تنها هرگونه اعمال شکنجه بر اسماعیل بخشی را تکذیب، بلکه با پرونده سازی و اقامه دعوی علیه این کارگر آگاه و مبارز سعی کرده اند با بالا بردن هزینه های حرکت شجاعانه اسماعیل بخشی دست کم راه تکرار مجدد چنین اقداماتی را در جامعه ببندند.

دادستان کل کشور روز دوشنبه ۲۴ دیماه با رد شکنجه اسماعیل بخشی اعلام کرد: "متأسفانه این ها برای برداشتی که با اهداف سیاسی خودشان داشتند شایعه پراکنی کردند و این فرد نیز یک فرد عادی معمولی نبوده است و به لحاظ ارتباطاتی که به بعضی از جاها داشته و به لحاظ جرایمی که مرتکب شده است چه بسا برای پوشش دادن به آن جرائم، مسئله شکنجه را مطرح کرده است". تابش نایب رئیس فراکسیون به اصطلاح امید اصلاح طلبان مجلس ارتجاع نیز شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کرده و گفته است، بین "آقای بخشی که دستش باز بوده" و "دو ماموری که او را از شوش به اهواز" منتقل می کردند "زد و خوردی" رخ داده و "مصدومیت هم ظاهراً نشأت گرفته از این زد

و خورد است."

جالب اینجاست که دست اندرکاران کشتار و شکنجه جملگی به همان گزارش کذابی وزیر اطلاعات کابینه روحانی استناد می کنند. وزیر بری که خود سر دسته "سربازان گمنام امام زمان" یعنی همان شکنجه گران جمهوری اسلامی است. کسی که بازجویان و شکنجه گران نظام زیر نظر او و دیگر مسئولان امنیتی کار می کنند و وظیفه شان نیز همانا بازداشت، آزار و اذیت، شکنجه و کشتار کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و دیگر آحاد توده های مردم است. بازجویان و "سربازان گمنام امام زمانی" که طی ۴ دهه همواره طبق دستور بالایی ها عمل کرده اند و در هر ماجرابی که بحث شکنجه، قتل و کشتار زندانیان به بحث روز جامعه تبدیل شده است، به یکباره مجموعه مسئولان قضایی، امنیتی، اطلاعاتی، روزنامه های جیره خوار حکومتی و تمام عمه و اکره شان در نهادهای اجرایی و قانون گذاری با وقاحت تمام در مقام تکذیب بر آمده اند. البته در این مورد بخصوص برای ظاهر سازی هم که شده، ابتدا قاضی القضات نظام، حکم به بررسی "شایعه" شکنجه داد، رئیس جمهور هم دستور اعزام "هیات بررسی شکنجه" به منطقه صادر کرد، وزیر اطلاعات نیز زودتر از همه قول "رسیدگی" به پرونده را داد. در عمل اما هنوز جوهر حکم این به اصطلاح قاضی القضات خشک نشده، ابلاغیه "هیات بررسی شکنجه" از کاخ ریاست جمهوری بیرون نرفته و هنوز ساعاتی نیز از قول "بررسی" وزیر اطلاعات به موضوع شکنجه نگذشته بود که زودتر از همه شخص وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی که خود مسئول و متهم اصلی در شکنجه اسماعیل بخشی است، موضوع را تکذیب و بقیه هم به دنبال او به صف شدند تا مصونیت آهنین "سربازان گمنام امام زمان" دو چندان شود و آنان بتوانند بعد از این نیز بدون هیچ دغدغه و نگرانی وظایف خود یعنی شکنجه و کشتار زندانیان را به نحو "احسن" انجام دهند.

وظایفی که از لحظه دستگیری با ضرب و شتم فرد بازداشت شده آغاز می شود، با بازجویی و شکنجه تا حد مرگ دنبال می گردد و در نهایت با اعتراف گیری های دروغین و پرونده سازی های کذابی، زندانی را روانه پیدادگاه های جمهوری اسلامی می کنند. چه بسا که این "سربازان گمنام امام زمان"، به راحتی آب خوردن زندانی را زیر شکنجه به قتل رسانده و پیکر بی جان او را نیز تحت عنوان خودکشی به خانواده تحویل می دهند. این شیوه کار آدمکشان جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته بوده است. چرا که طبقه حاکم و تمامی دستگاه های قضایی، امنیتی و نهادهای اطلاعاتی پاسدار این نظام به خوبی بر این امر واقف اند که جمهوری اسلامی بدون سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار مخالفین خود، حتا یک روز هم قادر به ادامه حیات نیست. وقتی در سال ۶۱ موضوع شکنجه های ویرانگر بازجویان در زندان های جمهوری اسلامی توسط خانواده ها به بیرون از زندان درز پیدا کرد، وقتی صدها مبارز و کمونیست انقلابی زیر

شکنجه های ویرانگر آدمکشان جمهوری اسلامی در سکوت و تنهایی جان باختند، وقتی هزاران زندانی سیاسی پس از ماه ها بی خبری با پاهای زخمی و متورم، با گونه هایی نحیف و استخوانی و بعضاً با چهره هایی غیر قابل تشخیص با تصاویر قبل از دستگیری شان در پشت شیشه های ملاقات قرار گرفتند، تازه آنزمان بود که خانواده ها به عمق شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی واقف شدند.

در آن روزگاران بی خبری، در آن روزگاران شکنجه و داغ و درفش، در آن دوران تک صدایی جمهوری اسلامی که تبلیغات صدا و سیما و مسئولان قضایی رژیم راه را بر هر صدایی غیر از روایت رسمی طبقه حاکم بسته بودند، یک سال گذشت تا بعضی در گلو مانده خانواده های زندانیان جان باخته در زیر شلاق و شکنجه از پشت دیوارهای زندان به درون جامعه رخنه کرد. گذشت یک سال لازم بود تا فریاد زندانیانی که زیر شکنجه های مرگبار آدمکشان جمهوری اسلامی دست و پا می زدند، در جامعه و در محافل بین المللی شنیده شود. یک سال زمان لازم بود، تا فریاد هزاران جان شفیفته ای که ضربات مداوم شلاق و کابل بر کف پاها و پشت شان، زندگی را بر آنان تیره و تار کرده بود، در بیرون از زندان پژواک پیدا کند. یک سال زمان لازم بود، تا ناله های بی شمار زندانیانی که زیر شکنجه ای به نام قیانی کتف های شان از استخوان بیرون زده بود، سینه به سینه نقل شود و در جامعه بازتاب یابد. در آن روزگاران سکوت و بی خبری، خانواده های زندانیان با ایثار و فداکاری، با ماندن در کنار عزیزانشان و با خطر کردن بسیار توانستند صدای شکنجه شدگان را در جای جای جامعه بازتاب دهند. آنچنان پژواکی که خمینی جلد را به واکنش و داشت.

تشکیل "هیات تحقیق و بررسی شایعه شکنجه" و اعزام آن به زندان اوین نخستین واکنش خمینی در مقابل پژواک صدای شکنجه شدگان در زندان های جمهوری اسلامی بود. نتیجه اما از پیش روشن و معلوم. خروجی حکم خمینی نمی توانست غیر از آن باشد که او دستور بررسی آن را داده بود، یعنی "شایعه" شکنجه. هیات تحقیق مورد نظر خمینی نیز که هادی خامنه ای، برادر علی خامنه ای شناخته شده ترین فرد آن بود، وجود شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی را تکذیب و آنرا طبق نظر دلخواه خمینی تحت عنوان "شایعه" اعلام کرد.

از آن زمان تا به امروز، نتیجه تمام "هیات های تحقیقی" که توسط خود هیات حاکمه ایران جهت بررسی شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی گسیل شده اند، همواره به روال همان سنت خمینی جلد بوده و خروجی اینگونه هیات های کذابی نیز به همان نتیجه از پیش تعیین شده یعنی "شایعه شکنجه" منتهی شده است. آخرین نمونه اش دستور حسن روحانی برای تحقیق و تفحص در باره تعدادی از دستگیرشدگان دیماه ۹۶ بود. زندانیانی که تنها چند روز پس از دستگیری، جنازه آنان را به خانواده ها تحویل دادند و وقیحانه اعلام کردند که در زندان "خودکشی" کرده اند. این بار اما خبر جان باختن بازداشت شدگان زیر شکنجه به یمن گستردگی شبکه های اجتماعی به سرعت در جامعه پیچید. طبل رسوایی نظام چنان به صدا درآمد که در صفحه ۶

ستمی که بر کودکان بلوچ می‌رود



تعداد زیادی از مادران در جریان زایمان جان خود را از دست می‌دهند، تعداد کودکانی که از سوءتغذیه رنج می‌برند، ۱۲ هزار نفر باشد. سوءتغذیه کودکان این استان که قطعاً ده‌ها هزار خواهد بود و اغلب آن‌ها در بخش بلوچستان قرار دارند، جزئی از وضعیت وخیمی است که تمام مردم این استان با آن مواجه‌اند. منطقه‌ای که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی یکی از محروم‌ترین و عقب‌مانده‌ترین مناطق ایران است. بیش از نیمی از جمعیت آن بیکارند. در حالی که کشاورزی در بخش وسیعی از این منطقه از میان رفته و تعداد زیادی از روستاها تخلیه و ویران شده‌اند، هیچ جایگزینی برای اشتغال این مردم در شهرهای استان ایجاد نشده است. بنابراین جای تعجب نیست که بخش بزرگی از مردم این منطقه، حاشیه‌نشین شده باشند، گسترده‌ترین فقر در این منطقه وجود داشته باشد و کودکان آنها دچار سوء تغذیه باشند.

خبرگزاری دولتی ایرنا در شهریورماه امسال از قول رئیس اداره پیشگیری‌های امنیتی، انتظامی دادگستری سیستان و بلوچستان گزارش کرد: "در سیستان و بلوچستان نیز در شهرهای زاهدان، چابهار، زابل، ایرانشهر و کنارک ۵ هزار و ۹۰۰ هکتار اراضی حاشیه‌نشین با ۷۷ محله شناسایی شده است. ۴۴۱ هزار نفر از جمعیت استان معادل ۴۱ درصد جمعیت پنج شهر نامبرده درگیر معضل حاشیه‌نشینی هستند. به عبارتی ۵۰ درصد در چابهار، ۴۴ درصد در زاهدان، ۴۵ درصد در زابل، ۴۵ درصد در کنارک و ۲۳ درصد ایرانشهرها حاشیه‌نشین هستند که جمعیت حاشیه‌نشین کلان‌شهر زاهدان ۲۶۰ هزار نفر است." ایرنا در توصیف یکی از این مناطق در زاهدان می‌نویسد: "اینجا پناهگاهی است برای جوانی که روزهایش در میان زباله‌ها و شب‌هایش غرق در دود اعتیاد سپری می‌شود! اینجا انتهای 'آزادی' است. خیابانی که یک سر آن به استانداری و سوی دیگر آن به نداشتن‌ها و کمبودها ختم می‌شود. انتهای خیابان آزادی محله‌ای که زندگی بسیاری از ساکنانش در خواستن و نداشتن، رفتن و نرسیدن خلاصه شده است. جایی که تل انبار زباله‌ها محل شیطننت و بازیگوشی‌های کودکان است اما پشت خنده‌های از ته دل و نگاه‌های معصوم این کودکان، سرنوشتی تلخ و غم‌انگیز از فقر و محرومیت موروثی پنهان است. از نظر بهداشتی و درمان مردم این منطقه در بدترین شرایط اند." آیا قابل کتمان است که کودکانی که در این مناطق زندگی می‌کنند، همگی دچار سوءتغذیه هستند؟ رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حتی نتوانسته آب آشامیدنی این مردم را تأمین کند. ۷۹ درصد مردم استان آب آشامیدنی ندارند و از میان ۴۴۰ روستا برای حدود ۴۱۰ روستا آبرسانی با کمک تانکر صورت می‌گیرد.

اما کودکان بلوچ فقط از سوءتغذیه رنج نمی‌برند. بیشترین بی‌سوادی و کودکان بازمانده از تحصیل سراسر کشور نیز در همین استان است. حدود ۵۰ درصد کل کودکان بازمانده از تحصیل در سطح کشور، متعلق به سیستان و بلوچستان و عمدتاً منطقه بلوچستان هستند. در آذرماه، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش‌وپرورش گفت: همچنان ۱۴۲ هزار

چهارشنبه گذشته خبرگزاری ایسنا به نقل از مدیر برنامه بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت خبر داد که «در استان سیستان و بلوچستان ۱۲ هزار کودک دچار سوءتغذیه هستند». وی افزود: محروم‌ترین حوزه جغرافیایی کشور از لحاظ سوءتغذیه، فقر آهن و کوتاهی قد، مربوط به شش شهرستان دلگان، فوج، ایرانشهر، نیک شهر، قصر قند و سرباز است. این آمار در حالی انتشار می‌یابد که در اردیبهشت‌ماه امسال، رئیس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان گفت: حدود ۲۰ درصد از کودکان سیستان و بلوچستان به درجاتی از سوءتغذیه مبتلا هستند. اگر همین ۲۰ درصد را هم مینا قرار دهیم، با توجه به تعداد کودکان تا ۶ سال در این استان که بیش از ۳۵۰ هزار است، به رقمی حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار کودک گرفتار سوءتغذیه خواهیم رسید که به واقعیت نزدیک‌تر است. در حالی ادعا می‌شود که کودکان دچار سوءتغذیه در این استان ۱۲ هزار است که چندی پیش پارمحمدی، نماینده زاهدان در مجلس ارتجاع اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا گفت " ۷۵ درصد مردم استان سیستان و بلوچستان فقر امنیت غذایی دارند. مردم روستاهای این استان آب سالم برای خوردن ندارند، نان ندارند و به لحاظ معیشت از هر نظر که فکر کنید در شرایط نامطلوبی قرار دارند. از هر بیماری که فکر کنید، در این استان هست و این غیرقابل کتمان است. حتی در خود شهر زاهدان نیز بالغ‌بر ۳۵۰ هزار نفر آب سالم لوله‌کشی ندارند و در خیلی از نقاط خود شهر نیز با تانکر آبرسانی می‌شود."

محمدرضا بادامچی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس نیز از وضعیت اسفناک حاشیه‌نشینان استان سیستان و بلوچستان سخن می‌گوید و نرخ بیکاری در جنوب بلوچستان را ۵۰ درصد برآورد می‌کند. حال چگونه می‌توان باور داشت در استانی که ۷۵ درصد مردم با گرسنگی و فقر زندگی می‌کنند، مادرانی که از تغذیه و بهداشت لازم برخوردار نیستند، بیش از ۴۴ درصد زنان باردار این استان با «فقر آهن» روبه‌رو هستند و

سوءتغذیه هستند؟ همچون بسیاری از موارد دیگر، نمی‌توان آماری که لاف‌کم به حقیقت نزدیک باشد، یافت. به‌ویژه در مواردی که جمهوری اسلامی انتشار آمار صحیح را ممنوع اعلام کرده است. اگر کسی توانست آمار واقعی معنادان، تن‌فروشان، کودکان کار، بیکاران، حتی نرخ رشد تورم را از منابع رسمی به دست آورد، آمار تعداد کودکانی را که در سراسر ایران از سوءتغذیه رنج می‌برند نیز، به دست خواهد آورد! بنابراین می‌توان آماری از ۸۰۰ هزار تا ۱۶۰ هزار را در رسانه‌های رژیم یا از قول مقامات و مسئولان نهادهای دولتی یافت. بهمن‌ماه سال گذشته سایت تابناک به نقل از روزنامه همشهری در مورد این مسئله نوشت: " حدود ۸۰۰ هزار کودک زیر پنج سال ایرانی از سوءتغذیه رنج می‌برند. برآوردها حاکی از آن است که نیمی از این تعداد بر اثر عواملی همچون بیماری و فقر فرهنگی درگیر سوءتغذیه‌اند و نیمی دیگر از این کودکان زیر پنج سال فقط به این دلیل دچار سوءتغذیه و رشد ناکافی مغزی هستند که در خانواده‌های تهی‌دست به دنیا آمده‌اند. به گفته متخصصان کودک در یک کلمه اگر بخواهیم علت عقب‌ماندگی و رشد ناکامل مغزی را در کودکان در نظر بگیریم، می‌توانیم به سوءتغذیه اشاره کنیم." این در حالی است که در مهرماه همان سال رئیس کمیته امداد، کودکان گرفتار سوءتغذیه را ۹۰ هزار اعلام کرده بود. یک سال بعد، یعنی در مهرماه امسال، اما مدیرکل بهداشت، درمان و امور بیمه همین کمیته امداد، اعلام کرد ۱۶۰ هزار کودک دچار سوءتغذیه، شناسایی شده‌اند. تمام این آمار با اختلافات ۱۰۰ تا ۴۰۰ هزار، جعلی و غیرواقعی است. آمار قطعاً با توجه به ابعاد گسترده فقر در همین چند سال دوران زمامداری روحانی، باید ابعاد میلیونی داشته باشد و رژیم در پی پنهان ساختن واقعیت است. نمونه استان سیستان و بلوچستان که در هفته گذشته آماری از کودکان دچار سوءتغذیه در این استان انتشار یافت، به‌وضوح این حقیقت را نشان می‌دهد.

ستمی که بر کودکان بلوچ می‌رود



بلوچستان که مردم آن در فقر، گرسنگی، بیکاری به سر می‌برند، از امکانات بهداشتی و درمانی لازم برخوردار نیستند و کودکان آن‌ها از سوءتغذیه رنج می‌برند، رژیم غذایی است که با سیاست‌های ارتجاعی خود، بحران‌های متعددی را به بار آورده است. در کشوری با ثروت‌های هنگفت، که فقط یک‌قلم درآمد دولت از نفت و گاز در چند سال گذشته رقمی بیش از صد میلیارد دلار در سال بوده است، کودکان بلوچ و دیگر مناطق ایران از سوءتغذیه در رنج‌اند. رژیم هر سال ده‌ها هزار میلیارد تومان هزینه دستگاه نظامی-پلیسی و امنیتی خود می‌کند. هر سال چندین میلیارد دلار صرف هزینه توسعه‌طلبی‌های خود و کمک به گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای دیگری می‌کند، اما هر سال میلیاردها تومان صرف هزینه‌های دستگاه انگل و مفت‌خور مذهبی می‌کند، اما صدها هزار کودک گرسنه‌اند، از سوءتغذیه رنج می‌برند و از غذا، بهداشت، درمان و آموزش لازم برخوردار نیستند. تا وقتی که این رژیم بر سرکار است، هیچ بهبودی در اوضاع رخ نخواهد داد. بالعکس تجربه به همگان نشان داده است که سال‌به‌سال اوضاع وخیم‌تر خواهد شد.

کودک از تحصیل بازمانده‌اند که بیش از ۸۰ درصد کودکان بازمانده در سراسر کشور در این استان‌اند. ۷۰ درصد کودکان بازمانده از تحصیل در استان نیز، دختران هستند. امکانات آموزشی در این استان چنان محدود است که اگر کلاسی هم در مناطق روستایی دایر شود، در کپر‌ها و وسط بیابان است. متوسط فاصله مدارس روستایی ۳۰ کیلومتر است و یک‌سوم از کلاس‌های درس در فضاهای غیراستاندارد برگزار می‌شود.

به گفته مدیرکل نوسازی مدارس استان سیستان و بلوچستان «۷۰۸ مدرسه خشت و گلی در سیستان و بلوچستان وجود دارد. و از مجموع ۱۸ هزار و ۹۵۴ کلاس درس استان، ۱۰ هزار و ۵۲۸ کلاس درس نیازمند تخریب، بازسازی و مقاوم‌سازی است.» تازه اگر مدرسه‌های هم وجود داشته باشد، کودکان فقیر بلوچ قادر به تأمین هزینه آن نیستند. مدیرکل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان می‌گوید: از ۷۰۰ هزار دانش‌آموز مشغول به تحصیل در سیستان و بلوچستان ۳۰۰ هزار نفر آنان نیازمند نوشت‌افزار، پوشاک، کفش و تغذیه هستند.

در این منطقه ده‌ها هزار انسانی زندگی می‌کنند که اساساً شناسنامه ندارند تا فرضاً بتوانند حتی از همین یارانه ناچیز استفاده کنند. تکلیف کودکان آن‌ها نیز روشن است. وضعیت بهداشت و درمان در این استان با توجه به ریزگردها و آلودگی محیط زیست چنان اسفناک است که به گفته مسئولان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، علت ۷۶ درصد مرگ‌ها در استان سیستان و بلوچستان، بیماری‌های غیر واگیردار مثل بیماری‌های قلبی است.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در طول یک سال گذشته، سطح زندگی توده‌های زحمتکش سراسر ایران در نتیجه تورم افسارگسیخته، شدیداً تنزل یافته و در مناطق عقب‌مانده‌تر بر تعداد کودکانی که از سوءتغذیه رنج می‌برند، افزوده شده است. مسئول وضعیت اسفبار منطقه سیستان و

ابعاد شکنجه در جمهوری اسلامی از تکذیب تا واقعیت

حسن روحانی به ناچار دستور تشکیل یک کمیته چهار نفره با حضور وزیران کشور، اطلاعات، دادگستری و معاون حقوقی ریاست جمهوری را داد تا در مورد "حوادث ناخوشایند در بعضی از بازداشتگاه‌ها" گزارشی تهیه کنند. اینبار نیز کمیته ای چهار نفره متشکل از همان سرکردگان جانی و آدمکش جمهوری اسلامی بود. کمیته ای فرمایشی که با فروکش کردن اعتراضات دیماه، اعضای آن نیز با خیال آسوده به خواب زمستانی رفتند.

اینبار اما موضوع به کلی متفاوت است. نامه سرگشاده اسماعیل بخشی و فریاد رسای او در اعلام اینکه "تا سرحد مرگ" توسط بازجویان سفاک جمهوری اسلامی شکنجه شده است، موضوعی نیست که رئیس قوه قضائیه، دادستان کل، وزیر اطلاعات و با "هیات بررسی شکنجه" مورد نظر حسن روحانی با اعلام صرف "شایعه" شکنجه و پیامد آن پرونده سازی های امنیتی برای اسماعیل بخشی بتوانند آب رفته را به جوی بازگردانند. دفاع همه جانبه مردم در شبکه های اجتماعی از اسماعیل بخشی و باز شدن هشتک "من هم شکنجه شده ام" تصویر روشنی از واقعیت ۴۰ سال شکنجه و کشتار در زندان های جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشته است. ضربه‌ای که اسماعیل بخشی به رژیم ستمگر حاکم وارد آورد، آنچنان بزرگ و قابل تقدیر است که اقدام رسوای دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی در به اصطلاح مستند "طراحی سوخته" و پخش تلویزیونی اعترافات زیر شکنجه، نیز نمی‌تواند رژیم را از عواقب آن نجات دهد. دفاع از اسماعیل بخشی خصوصاً در این شرایط که سرکوبگران امنیتی جمهوری اسلامی تمام ترفندهای توطئه‌گرانه خود را علیه این کارگر شجاع بکار گرفته اند، بیش از هر زمان دیگر ضروری است.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

تباهی و نقص عضو، تنها راه‌آورد "احکام نورانی الهی"



مسئولان این رژیم بر توده‌های مردم تحمیل کرده‌اند. سرقت، ریشه در فقر اقتصادی دارد. تاکنون در هیچ گوشه‌ای از جهان، راحل‌های پلیسی و مجازات‌های سختگیرانه نتوانسته‌اند پاسخگوی معضلات اجتماعی فزاینده باشند. مسئولان جمهوری اسلامی یک بار در "پیشگیری" از رشد پدیده اعتیاد شاهد بودند که با وجود اعدام‌های گسترده، این پدیده روز به روز گسترده‌تر گشت تا جایی که ناچار به عقب‌نشینی‌هایی در این زمینه شدند. در صورت استمرار این وضعیت، در زمینه کاهش یا کنترل سرقت نیز یک بار دیگر این شکست را تجربه خواهند کرد. چنان‌که خود اعتراف کرده‌اند: "با تمام طرح‌هایی که اجرا کردیم نتوانستیم میزان سرقت را کاهش دهیم." گرچه گریز و گزیری هم ندارند. زیرا آن گاه که نه اراده و نه توانی برای کاهش دامنه معضلات اقتصادی مردم وجود دارد، تنها "راهکار" موجود افزایش بگروبیند و اعمال مجازات‌های وحشیانه اسلامی خواهد بود.

آن گاه که انسان به طور فردی در برابر پدیده فقر و بیکاری قرار می‌گیرد، راحل‌ها نیز فردی خواهند شد. بیکاری که کار یا ممر درآمدی نمی‌یابد و از هیچ‌گونه حمایت و تأمین اجتماعی برخوردار نیست، یا باید از سر استیصال به مرگ پناه برد؛ چنان‌که افزایش آمار خودکشی‌های ناشی از فقر در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، یا باید پیش از آن که دیر شود، به شیوه‌ای نانی بر سر سفره آورد، هرچند با ارتکاب به سرقت. اما، راه حل نهایی راهی از این مصیبت، مبارزه جمعی است. مبارزه‌های جمعی برای تغییر شرایط موجود. برای سرنوشتی عاملان وضعیت موجود و تحولی اساسی در سرنوشت فردی و جمعی.

با وجود این، مدیران این بانک مدعی هستند که هیچ خطایی مرتکب نشده‌اند. یکی از سرمایه‌دارانی نیز که در قبال رشوه، مبالغ هنگفتی دریافت کرده است، مدعی است که "کارآفرینی و نون رساندن به مردم" از اهدافش بوده است و "خواب و خوراک و استراحتش" کمتر از کارگزارانش است! در مورد اتهامات نیز معتقد است: "مگر بدهی معوقه بانکی حتی در همین سیستم بانکی کشور و یا در سیستم قضا و حقوق همین کشور جرم است؟! مسلماً جرم نیست." و صد البته که حق دارد. طبق بند هشتم، ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، سرقت زمانی موجب حد است که: "مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام یا وقف بر جهات عامه نباشد." پس دست‌اندازی به صندوق ذخیره فرهنگیان از طریق بانک سرمایه به قطع دست نمی‌انجامد. این سرمایه‌دار و سایر سرمایه‌داران یا مدیران و مقامات رژیم آزادند میلیاردها از "اموال عمومی و دولتی" یعنی از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان بزدند. هر گاه، نیز، که بر اثر اختلافات درونی جناح‌های رژیم، پرونده‌ای و هر بار با مبالغ کلان‌تری افشا می‌شود، چند مهره کوچک قربانی می‌شوند، اما دزدان اصلی با حاصل یرغمای خود به خارج از کشور می‌روند تا با ثمره چپاول خود، در ناز و نعمت زندگی کنند، یا در صورت عضویت در تیم سیاسی مناسب، مقام و منصبی دیگر می‌یابند و به دزدی‌های خود ادامه می‌دهند.

می‌مانند برای مثال در این نمونه، فرهنگیان و معلمان با صندوقی ورشکسته. صندوقی که سال‌ها، بخشی از حقوق‌های زیر خط فقر خود را به عنوان ذخیره واریز کرده‌اند تا شاید در زمان پیری و بازنشستگی، اندکی از فشار معیشت بر خود و خانواده‌شان کاسته شود. بدیهی است که نه حق اعتراض به حقوق‌های زیر خط فقر خود دارند و نه حق اعتراض به چپاول پس‌انداز ناچیزشان را. چنان که بگروبیندهای و یورش‌های اخیر نیروهای سرکوب به تجمعات و اعتراضات و اعتصابات معلمان به اثبات رسانده است. چنان که کارفرمای خصوصی شرکت نیشکر هفت‌تپه با اتهام تخلف ارزی چند صد میلیون دلاری آزاد است و کارگران معترض هفت‌تپه بازداشت و شکنجه می‌شوند و بسیاری نمونه‌های دیگر.

در وهله نخست، با توجه به پرونده‌های اختلاس‌های کلان در دستگاه پلیس و قضایی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر، این مقامات اصولاً فاقد صلاحیت هستند تا بر مسند قاضی و مدعی‌العموم تکیه زنند، چرا که خود بنا به افشاکاری‌های تاکنونی، از کلان‌دزدها و غارتگران میلیونی و میلیاردی دسترنج توده‌های مردم هستند.

دوم، "احکام نورانی اسلام" و "حدود الهی" جز قوانین وحشیانه و قرون وسطایی و ضد انسانی سده‌های پیش نیست که تنها راه‌آوردش، مرگ‌های وحشیانه، تباهی و نقص عضو بوده است و دیگر هیچ.

سوم، و مهم‌تر از همه، ریشه ناهنجاری‌های اجتماعی در فقر، بیکاری و مصایبی است که

با وجود اعتراف این مقامات رژیم به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش سرقت، اما، راهکار مقامات پلیسی برای "مقابله" با سرقت، "پویایی" بیشتر قرارگاه مبارزه با سرقت" و "طرح مبارزه قاطع با توسعه سرقت" و راه حل دادستان رژیم، "اجرای حدود الهی" مانند قطع دست بود. وی قطع نکردن دست سارق را یک "اشتباه" دانست که از ترس "جوسازی" تحت عنوان "حقوق بشر" در ایران انجام نمی‌شود و روز بعد نیز باز در دفاع از اجرای "حدود الهی"، گفت این "احکام نورانی اسلامی"، "تعطیل‌بردار" نیستند و مجدد تأکید کرد: "ما نباید به علت فشارهای دروغین حقوق بشری که با پندار غلط خود حدود الهی را مغایر آن می‌دانند، اجرای این حدود را تعطیل کنیم."

البته این مقام جنایتکار جمهوری اسلامی عامدانه از اشاره به این که "اجرای حدود الهی" در جمهوری اسلامی هیچ گاه تعطیل نشده است، خودداری کرد. قطع دست و پای یک سارق در سال ۸۶، شش مورد قطع دست در سال ۹۱، سه مورد قطع دست و یک مورد قطع دست و پا در سال ۹۴، دو مورد قطع دست در سال ۹۵، دست کم ۳ مورد قطع دست در سال ۹۶، تنها نمونه‌های کوچکی از "اجرای احکام نورانی اسلام" در سال‌های اخیر بوده‌اند و در مواردی نیز در ملا عام.

یکی از این موارد در دی ماه سال ۹۶، قطع دست یک "گوسفندزاد" بود. آن زمان، هم‌زمان با انتشار خبر قطع دست این جوان، پرونده اختلاس صد میلیارد تومانی یکی از مدیران رده بالای وزارت نفت و فرارش از کشور و فساد گسترده در شهرداری تهران به سرتیتر خبرها بدل گشته و موجی از انزجار را در میان مردم برانگیخت.

این تنها گوشه‌ای از اجرای "حدود الهی" در جمهوری اسلامی است. گوشه‌ای از طومار سنگسارها، قصاص‌ها، شلاق‌ها و سایر مجازات‌های وحشیانه اسلامی در طول عمر این رژیم دینی ارتجاعی.

قابل توجه آن که سخنان دادستان کل رژیم در مورد قطع دست سارقان، تقریباً هم‌زمان شد با خبر آغاز محاکمه مدیران بانک سرمایه بانکی که ۴۷ درصد از سهام‌اش متعلق به صندوق ذخیره فرهنگیان می‌باشد. طبق اظهارات نماینده دادستان، در این پرونده ۳۲ مدیر به حیف و میل نزدیک به ۱۴ هزار میلیارد تومان از اموال و سپرده فرهنگیان متهم شده‌اند. هیئت مدیره و مدیران این بانک با زدوبند و اخذ رشوه و اختلاس، سپرده‌های فرهنگیان را بدون رعایت قوانین بانکی و گرفتن تضمین‌های معتبر و کافی در اختیار افراد و سرمایه‌دارانی قرار داده‌اند که حاضر به بازپرداخت آن‌ها نیستند. بنا به گزارش‌ها، صورت‌های مالی این بانک نشان می‌دهد که زیان‌دهی این بانک در شهریور ۹۶ نسبت به سال قبل ۳۸ درصد رشد داشته است؛ یعنی زیان انباشته این بانک از پنج هزار و هشتصد و بیست و نه میلیارد تومان به بیش از هشت هزار و هفده میلیارد تومان رسیده است.

زنده باد سوسیالیسم

تعمیق شکاف طبقاتی و شورش‌های ناگزیر توده‌ای



داشته است".
گسترش فقر و بیکاری، ناهنجاری‌های گوناگون اجتماعی را به شدت افزایش داده است. رسانه‌های دولتی اعتراف می‌کنند آمار خودکشی‌ها بویژه خودکشی در میان نوجوانان و افراد زیر ۱۷ سال افزایش یافته است. اپلنا از قول تندگوییان معاون سازماندهی جوانان وزارت ورزش و جوانان می‌نویسد "تا پایان سال ۹۶ چهار هزار و ۹۹۲ نفر اقدام به خودکشی کرده‌اند و تعداد زنانی که دست به خودکشی زده‌اند، دست کم دو برابر مردان بوده است". این آمار اگرچه دقیق نیست و به هیچ عنوان تمام موارد خودکشی‌ها را در بر نمی‌گیرد، اما نشان دهنده این واقعیت دردناک است که تعداد خودکشی‌ها در سال ۹۶ نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته و دردناکتر این‌که خودکشی در میان افراد زیر ۱۷ سال رواج بیشتری یافته و فزونی گرفته است! افزون بر این تمام شواهد و آمارها حاکی از افزایش شمار معتادین است و شنیدن خبرهایی مبنی بر این‌که ۳۵ درصد زنان تن فروش متاهل هستند و سن تن فروشان به زیر ۱۵ سال و ۱۴ سال رسیده است، مو بر تن هر انسانی راست می‌کند و عمق فاجعه‌ای را که جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آوار کرده است نشان می‌دهد. گسترش کم سابقه فقر و نداری در میان کارگران و توده‌های زحمتکش مردم، البته با انباشت ثروت در دست عده‌ای معدود همراه بوده است که روز به روز بر ثروت‌های بادآورده خود افزوده‌اند. سوداندوزی حریصانه از قبیل استثمار و حشیانه کارگران، دزدی‌های کلان، حقوق‌های نجومی، اختلاس‌های میلیاردری که اخبار آن گاه در روزنامه‌های رسمی رژیم نیز درج می‌شوند، حاکی از غارت و چپاول بیرحمانه ثروت‌های اجتماعی توسط مشتی مرتجع و استثمارگر و کسانی است که خود را بر سرنوشت مردم حاکم کرده‌اند.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی و ضد مردمی خود از جمله در زمینه مسائل ارزی و بانکی و تقسیم رانت‌های دولتی میان سرمایه‌داران مرتبط با حکومت و ناپدید شدن میلیاردها دلار و صدها میلیارد تومان در پستوی حساب‌ها و مناسبات پیچ در پیچ و جیب‌های گشاد مشتی دزد و دغل که یا خود از مقامات حکومتی‌اند یا در تئانی و همدستی با این مقامات، به غارت بی‌حد و مرز ثروت‌های اجتماعی مشغول‌اند، دامنه فقر و بدبختی در میان مردم زحمتکش را گسترده تر ساخته، حیات کارگران و زحمتکشان و عموم مردم کم درآمد و فلاکت‌زده ایران را به بازی گرفته و آن را بطور جدی به خطر افکنده است.

حکومت دزدان و غارتگر، هر از گاه با دستگیری و زندان و اعدام یکی از آن‌ها پیش از آن‌که نام دزدان بزرگتر افشاء شود، سعی کرده است بر آتش خشم مردمی که از وضع موجود به تنگ آمده و برای تغییر آن بپا خاسته‌اند، آب بپاشد و آن را خاموش کند. بیست و پنجم دی‌ماه چند روز پس از بازداشت فردی که رئیس پلیس تهران وی را "سلطان کاغذ" نامید، عباس جعفری دولت‌آبادی داستان عمومی و انقلاب تهران از تخلفات چند تن در زمینه وارد کردن کاغذ خیر داد. او در این مورد گفت "تخلفات آن‌ها بالغ بر ۱۷۰۰ میلیارد تومان است. وی در صفحه ۹

عمیقی را در صفوف این اقشار زحمتکش متراکم ساخته و آن‌ها را نیز راهی خیابان نموده است. میلیون‌ها تن دیگر بیکارند و جویای کار که نه فقط شغل و کاری پیدا نمی‌کنند و هیچ‌گونه ممر درآمدی ندارند و از شمار آن‌ها کم نمی‌شود، بلکه سال بر سال به تعداد آن‌ها افزوده شده است. رکودی که تمام بخش‌های اقتصادی و تولید را فرا گرفته و با تحریم‌های اخیر تشدید شده است، هر روز شمار بیشتری از شاغلان را به این صف چند میلیونی اضافه می‌کند. طبق گزارش بانک مرکزی درصدهای بی‌کسبانه‌ای که هیچ عضو شاغلی ندارند با ۶ درصد افزایش در سال ۹۶ به ۲۸ درصد رسید و در ۵۵ درصد خانوادها تنها یک نفر شاغل بوده است. این روند با شدت بیشتری در سال ۹۷ نیز ادامه یافته است. زندگی میلیون‌ها تن از جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در زیر فشار بیکاری و بی‌شغلی و بی‌آیندی در حال تپاه شدن است. نرخ بیکاری در پاییز سال ۹۷ در مورد جوانان ۲۷ درصد و در مورد فارغ‌التحصیلان دانشگاه بیش از ۴۰ درصد بوده، این رقم برای زنان ۶۸ درصد است. تراکم نارضایتی در میان زنان و جوانان که بخش مهمی از نیروی فعال اعتراضات خیابانی‌اند، بسیار بالا و آماده انفجار است.

این واقعیتیست که طی چهار دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی، تمام کارگران و اقشار مختلف زحمتکشان شهر و روستا مدام فقیر و فقیرتر شده‌اند. دهقانان فقیر و کشاورزان زحمتکش که بخش دیگری از نیروی معترض خیابان را تشکیل می‌دهند، مستاصل و خانه خراب شده‌اند. بخش زیادی از روستائیان به حاشیه شهرها رانده شده‌اند. در اثر افزایش سرسام‌آور قیمت و اجاره بهای مسکن، بی‌خانمانی، بی‌مسکنی و حاشیه‌نشینی به نحو وحشتناک و بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. ایرنا به نقل از مسئولین سازمان بهزیستی می‌نویسد "در مردادماه سال جاری (۹۷) ۱۹ میلیون جمعیت حاشیه‌نشین و حدود سه هزار منطقه حاشیه‌ای در کشور وجود

ناخرسندی‌ها آنان را به خیابان خواهد کشاند". نابرابری‌های اجتماعی، تعمیق شکاف طبقاتی، تشدید و گسترش تنگناها و فلاکت اقتصادی، البته مدت‌هاست که کارگران و زحمتکشان و عموم تهیدستان را به خیابان کشانده است. متجاوز از ۱۲ میلیون کارگر با حداقل دستمزد یک میلیون و صد هزار تومان که ارزش آن نسبت به سال گذشته به نصف و کمتر از نصف تقلیل یافته، زندگی می‌کنند. متوسط دستمزد یک کارگر با محاسبه تمام مزایای جانبی که در واقع تکه‌هایی از دستمزد هستند، حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان یعنی چیزی حدود یک چهارم خط فقر است. خانوارهای کارگری سال به سال فقیرتر شده و سطح معیشت‌شان پیوسته سیر نزولی داشته است. سفره غذایی خانوارهای کارگری پیوسته کوچکتر و محقرتر شده است. مسافرت و تفریح و سینما و امثال آن را به کلی کنار نهاده‌اند، با این وجود قادر نیستند نیازهای اولیه و ضروری زندگی را تأمین کنند. مرکز آمار ایران ۱۷ دی در سایت خود اعلام کرد ۸۱ درصد مردم ایران در سال گذشته حتا یکبار هم به سینما نرفته‌اند. از ۱۹ درصدی که به سینما رفته‌اند، حدود ۳۰ درصد فقط یکبار و نزدیک به ۲۹ درصد دو بار به سینما رفته‌اند. کارگران با حذف کامل تفریحات و زدن از شکم خود و خانواده‌شان، زندگی را در شرایطی بسیار سخت و منتهای فقر می‌گذرانند. تنگناهای فزاینده معیشتی و اقتصادی به چنان مرحله‌ای رسیده که تاکنون کمتر سابقه داشته است. کارگران و خانواده‌های کارگری در صف مقدم ناراضیان بوده‌اند و مدام اعتصاب و تجمع نموده و دست به راهپیمایی و اعتراض خیابانی زده‌اند.

صدها هزار معلم و فرهنگی و ده‌ها هزار بازنشسته که تقریباً همگی زیر خط فقر زندگی می‌کنند، با مشکلات بزرگ اقتصادی و معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند. فقر و نداری و نابرابری و حقوق‌های ناچیزی که به هیچ‌وجه مخارج زندگی را تأمین نمی‌کند، نارضایتی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در روز ۱۲ ژانویه کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان - اقلیت، اطلاعیه ای در حمایت از اعتصاب دو روزه (۸ و ۹ ژانویه) در هندوستان صادر کرد. در این اطلاعیه علت این اعتصاب که به سیاست‌های نئولیبرالیستی دولت ناندرا مُدی، صدراعظم، هندوستان که با حمایت کنگره این کشور در سال‌های اخیر به اجرا درمی آید اشاره شده است. در این بخش از اطلاعیه آمده است: "به این ترتیب بار دیگر اثبات گردید که سیاست‌های سرمایه داری نئولیبرالیستی در هندوستان نیز همانند دیگر کشورهای جهان، نه تنها به پیشرفت جامعه منجر نمی‌گردد، بلکه از سویی فقر و فلاکت روزافزون برای اکثریت کارگران و زحمتکشان و از سوی دیگر افزایش ثروت و مکننت اقلیت استثماری و مفت خور سرمایه دار و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی را در پی خواهد داشت."

همچنین خواسته‌های کارگران که در یک بیانیه‌ی ۱۲ ماده‌ای تنظیم گردیده، به این شرح آمده است: "علیه گرانی، بیکاری، خصوصی سازی و کار روزمزدی، و برای پوشش تمام کارگران تحت بیمه ی اجتماعی و بازنشستگی، و اصلاح قوانین کار به نفع کارگران."

در پایان اطلاعیه با تکیه بر حضور وسیع و فعال کارگران و زحمتکشان، نقطه‌ی قوت این حرکت مبارزاتی عظیم، متحد ساختن کارگران بخش‌های گوناگون و نیز انتشار مختلف زحمتکشان ذکر شده است: "چنین اتحادی می‌تواند و بایستی الگویی باشد برای مبارزات طبقه‌ی کارگر جهانی و کارگران و زحمتکشان در ایران."

تعمیق شکاف طبقاتی و شورش‌های ناگزیر توده‌ای



تنزل یافته است دارند از پا درمی‌آیند. تعمیق رکود و رشد فزاینده بیکاری میلیون‌ها تن را به گرسنگی دائمی سوق داده و زندگی را به معنای واقعی در کامشان تلخ کرده است. شکاف طبقاتی پیوسته عمیق و عمیق‌تر شده است. طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، نه می‌خواهد و نه می‌تواند گامی برای پایان درد و رنج توده‌های مردم بردارد، بلکه روز به روز بر دامنه این درد و رنج و فلاکت افزوده است. حسن روحانی ۲۶ دی ماه در جمع استادان گفت؛ مردم باید مشکلات را تحمل و "تابآوری" خودشان را زیاد کنند! اما مشکلات و فشارهای گوناگون از آستانه تحمل مردم فراتر رفته است و همین، کارگران و عموم زحمتکشان را به اعتراض و خیابان کشانده است. هشدارهای پی در پی مقامات در رسانه‌های حکومتی نیز از همین واقعیت و هراس از گسترش بیشتر اعتصابات و اعتراضات خیابانی سرچشمه می‌گیرد. آنان خیزش توده‌ای دی‌ماه ۹۶ را از یاد نبرده‌اند، اعتصابات و اعتراضات خیابانی و مکرر کارگران فولاد و هفت‌تپه و هپکو و آذرآب و اعتصابات سراسری رانندگان را فراموش نکرده‌اند. آنان اعتصابات و تجمعات اعتراضی و مکرر معلمان و بازنشستگان را شاهد بوده‌اند. آنان به چشم خود می‌بینند که همه کارگران معترض‌اند، معلمان معترض‌اند، بازنشستگان معترض‌اند، پرستاران و دانشجویان و کشاورزان و رانندگان، همه و همه نسبت به وضع موجود معترض‌اند و خواهان تغییر و دگرگونی آن‌اند. جز مشت‌ی سرمایه‌دار و جز مشت‌ی دزد و فاسد و حکومت‌گرانی که با قهر عریان و زور و شکنجه و زندان و سرکوب حکمرانی می‌کنند و به قدرت چسبیده‌اند و با قهر و زور باید قدرت سیاسی را از چنگشان درآورد، همه راهی خیابان شده‌اند و بیش از این خواهند شد.

گفت به‌منظور وارد کردن کاغذ ۱۵۰ میلیون دلار ارز دولتی گرفته‌اند که بخشی از این ارزها را به قیمت بازار آزاد فروخته‌اند و در ضمن ۳۰ هزار تن کاغذ وارد کرده‌اند که این کاغذها یا عرضه نشده و یا به قیمت آزاد فروخته شده است. این قبیل دزدی‌های آشکار و کلان البته به یک یا ده یا صد مورد خلاصه نمی‌شود. بانک مرکزی در تیرماه سال جاری فهرستی از ۱۴۸۲ شرکت دریافت‌کننده ارز دولتی را منتشر کرد. در این لیست ۳۴ میلیون یورو برای واردات کاغذ روزنامه، به ۲۳ شرکت تخصیص داده شده بود که بیش از ۶۵ درصد آن را دو شرکت "هانا تجارت متروپولیت" و "صنعت ساحل پرشیا" که متعلق به دو برادر است و اکنون ملقب به "سلطان کاغذ" شده‌اند دریافت کردند.

بنابراین دزدی و اختلاس و کلاهبرداری و غارت ثروت‌های عمومی جامعه توسط مشت‌ی مفتخور و انگل و تبنانی و همدستی مقامات دولتی با آنان که همگی از نزدیکان و اقوام خودشان هستند، آن‌قدر زیاد است که کشف و ظهور چنین "سلطان"‌هایی برای مردم به امری عادی تبدیل شده است. یک روز "سلطان شکر" روز دیگر "سلطان نفت" بعد "سلطان قیر" پس از آن "سلطان سکه" و اکنون "سلطان کاغذ". مردم به طنز از "سلطان پوشک" نیز یاد نموده و این روزها در انتظار دستگیری "سلطان مرغ" بودند که قرع‌ه بنام "سلطان کاغذ" افتاد.

پوشیده نیست که عموم کارگران و زحمتکشان از وضعیت موجود و نظامی که "سلطان"‌سازی و "سلطان"‌پروری به یکی از مختصات آن تبدیل شده به تنگ آمده و از آن متنفرند و نه فقط از آن متنفرند بلکه خواهان سرنگونی آن هستند. میلیون‌ها تن از کارگران و عموم مردم زحمتکش در زیر فشار گرانی و افزایش مستمر قیمت‌ها، در حالی‌که قدرت خریدشان به میزان فاحشی



تعمیق شکاف طبقاتی و شورش‌های ناگزیر توده‌ای

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

www.karfadaianaghaliyat.com

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 807 January 2019

هزار تن را بیکار ساخته و یا به یک قدمی سقوط در ورطه بیکاری سوق داده است، انکار نمی‌کنند، بلکه از روی دل‌سوزی و از ترس اعتراضات گسترده خیابانی، آن را هشدار می‌دهند.

در همین رابطه خبرگزاری دولتی ایرنا در مطلبی با عنوان "نابرابری‌ها جامعه را به کدام وضعیت سوق می‌دهد" از چهار دهه افزایش مستمر قیمت‌ها، تورم دو رقمی، بحران رکود - تورمی، موقتی‌سازی قراردادهای کار، کاهش امنیت شغلی، افزایش نرخ بیکاری، گران شدن آموزش و درمان و رانت خواری و فساد و تبانی در دستگاه دولتی و بانکی و مالی با غارت‌گران ثروت‌های اجتماعی سخن می‌گوید و گرچه سعی می‌کند مناسبات و "قواعد سرمایه‌داری" را از زیر ضرب خارج سازد اما به "نابرابری گسترده" و "شکاف طبقاتی و درآمدی" و افزایش نارضایتی توده‌ای اذعان می‌کند و می‌نویسد "اگر به افزایش نارضایتی شهروندان توجهی نشود،

در صفحه ۸

این روزها گروه‌های زیادی از "کارشناسان اجتماعی" و اقتصادی و رسانه‌های حکومتی با انتشار برخی آمار و ارقام و اعتراف به وخامت وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم، آشکارا از تعمیق شکاف طبقاتی سخن می‌گویند و پی در پی هشدار می‌دهند اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، این شکاف و تراکم نارضایتی، در اعتراضات و شورش‌های خیابانی سرباز خواهند کرد.

اوضاع اقتصادی و اجتماعی به حدی بحرانی و تأثیر سیاست‌های مخرب اقتصادی رژیم به قدری فلاکت‌بار بوده است که جز خامنه‌ای و روحانی و تعداد بسیار معدودی در بالاترین رده‌های حکومتی که از وضع موجود ابراز رضایت می‌کنند و تحریم اقتصادی را گاه مایه پیشرفت می‌خوانند و بحران و تورم را از ریشه انکار می‌کنند و در بهترین حالت تمام مشکلات کشور را به گردن کشورهای خارجی می‌اندازند، مابقی به این هشداردهندگان پیوسته‌اند و نتایج مستقیم رکود تولید را که با تحریم‌ها تشدید شده و ده‌ها



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی